



مدرسه ما

خبر این بود: دخترهای نوجوان تهرانی یک پماد گیاهی ساخته‌اند که زخم‌ها را سریع‌تر از دیگر پمادها خوب می‌کند! بلند شدیم و رفتیم آنجا؛ رفتیم ببینیم آنجا چه جور مدرسه‌ای است که بچه‌های کلاس هشتمی آن توانسته‌اند یک پماد درست کنند. رسیدیم به ته یک بن‌بست؛ حیاط یک مدرسه را دیدیم و چند دانش‌آموز را که فقط دانش‌آموز نبودند....



تهمینه حدادی ●●●
عکس: اعظم لاریجانی ●●●

مرهم سازان

حساسیت پوستی می‌شوند. پس ما باید پمادی بسازیم که این مشکل را حل کند.»
تارا توضیح می‌دهد: «ما برای ساخت پماد موادی را در نظر گرفتیم که قبلاً امتحان شده بودند. دو گیاه متفاوت را انتخاب کردیم و عصاره آنها را گرفتیم. البته یک بار هم در ساختنش دچار مشکل شدیم.»
چه مشکلی؟
نفیسه: یکی از گیاهان تاثیر لازم را نداشت. دوباره تحقیق کردیم و گیاه دیگری را جایگزین کردیم. بعد با توجه به فرمول‌های شیمیایی یک پماد ساختیم.
- و در نهایت چه تولید کردید؟
- پمادی که هم حساسیت‌زا نبود و هم سریع‌تر از دیگر پمادها زخم‌ها را خوب می‌کرد.

ماجرای از کلاس‌های پژوهش شروع شده بود. در کلاس پژوهش که یک زنگ کامل است به بچه‌ها گفته بودند یک پروژه انتخاب کنید. یلدا داوری، تارا زارع، نفیسه آل‌امین، هدی بااخلاق و ملیکا حق‌پناه پس از کمی فکر و مشورت دسته‌جمعی تصمیم گرفته بودند درباره زیست کار کنند و گفته بودند می‌خواهیم یک پماد بسازیم. راهی آزمایشگاه زیست و شیمی شده و کار را شروع کرده بودند.
اما قضیه به همین سادگی نیست. از طرح تا اجرای پروژه شش ماه طول کشیده بود. آنها با تحقیق و بررسی شروع کرده بودند. جلسه‌های پشت هم برگزار می‌کردند و شب‌ها تلفنی با هم صحبت می‌کردند. هدی می‌گوید: «ایده اولیه این بود که خیلی از افراد بعد از استفاده از پمادهای شیمیایی دچار



بچه‌های مدرسه فرزنانگان منطقه ده چطور به نتیجه رسیدند؟ آنها یکی از پمادهای شیمیایی معتبر را انتخاب کردند و روی یک گروه از موش‌ها امتحان کردند. از آن طرف پماد خودشان را برای بهبود موش‌های دیگر به کار بردند که پس از هفده روز زخم موش‌ها خوب شد. آنها منتظر نشستند و دیدند که سایر موش‌ها با استفاده از پماد شیمیایی چهار روز دیرتر خوب شدند. آنها در این مدت از نظر کارشناسی دکتر داروساز آقای دکتر «جواد رفیعی‌زاده» استفاده کرده بودند. بعد از آن هم پمادها را به خانه بردند. یکی از بچه‌ها تعریف می‌کند که مادر و خواهرش از این پماد استفاده کردند و نتیجه گرفته‌اند.

می‌گویم یعنی حالا نتیجه لازم را گرفته‌اید؟
یلدا: «چیزی که ما فهمیدیم معنی کار گروهی بود. من تا به حال این طور با اتحاد کار نکرده بودم. مدام در حال مشورت بودیم و به نظر هم احترام می‌گذاشتیم.»
 - راستی نکتید در پمادتان چه موادی به کار برده‌اید؟
 - **هدی:** نمی‌شود که ما می‌خواهیم این پماد را به عنوان اختراع ثبت کنیم. پس نمی‌توانیم خیلی چیزها را تا آن موقع لو بدهیم.»

ساختن پماد مرحله آخر پروژه نبود، آنها باید پماد را امتحان می‌کردند. روی چه کسی؟ روی موش‌ها! آنها پنج موش بزرگ داشته‌اند. می‌گویند قبل از اینکه موش‌ها بیایند دعوا می‌کردیم که چه کسی آزمایش‌ها را انجام بدهد. خب اولین مواجهه با موش‌ها کم چیزی نبود! یلدا می‌گوید: «باید روی پوست موش‌ها زخم ایجاد می‌کردیم. اول بی‌هوششان کردیم، بعد روی بدن آنها زخم‌های دایره‌ای شکل ایجاد کردیم و از آن به بعد باید مراقبشان می‌بودیم.
نفیسه: «از اینجا به بعد کار ما زیاد شد. زنگ‌های تفریح می‌آمدیم و به آنها سر می‌زدیم.»
ملیکا: «مشورت و همکاری بین ما خیلی مهم بود. کارها را تقسیم کرده بودیم و اگر نتیجه گرفتیم به خاطر کار گروهی بوده.»
تارا: محل نگهداری موش‌ها مهم بود. ما قفسی ساختیم که استریل باشد و از الکل برای تمیز کردن آن استفاده می‌کردیم.
 - حالا اسم پمادتان چیست؟
یلدا: پماد ترمیم زخم.
هدی: البته به اختصار به آن ap هم می‌گوییم. ولی هنوز اسم اصلی آن را نگذاشته‌ایم.

